

و موفقیتی غیرمنتظره کسب کرد؛ ۲۰ میلیون دلار فروش در گیشه. گر چه فیلم «ترس» دوستاره بزرگ به جهان سینما (مارک والبرگ و نیکول واکر) معرفی کرد و به یک فیلم کالت تبدیل شد، ولی ارزشی بیش از این‌ها دارد. فولی با فیلم «ترس» به دروازه تریلرهای روانشناختی جریان اصلی رسید و موفقیت‌های اولیه مستقل خود را با جذایب تجاری گسترده‌تر پیوند زد. این فیلم به‌اندازه «گلن گری گلن راس» تحسین نشد، اما تطبیق‌پذیری او را در پرداختن به مواد ژانر و استعدادش در به‌تصویر کشیدن ظریف و هنرمندانه اضطراب جوانی نشان می‌دهد. بررسی وسواس و خیانت در این فیلم با مضامین تکرارشونده فولی مانند ابهام‌های اخلاقی و پیچیدگی‌های انسانی که در فیلم‌هایی مانند «پس از تاریکی، عزیزم» دیده می‌شود، همسو است. موفقیت تجاری و محبوبیت فیلم، راه را برای سرمایه‌گذاری‌های جریان اصلی به فیلم‌های بعدی فولی هموار کرد.

تعال‌د بخشی به سبک و محتوا

در سال ۲۰۰۳ جیمز فولی فیلم یک درام جنایی نئونوآر با محوریت سرقت، فریب، وفاداری و مخاطرات بالای کلاهبرداری را کارگردانی کرد. فیلم «اعتماد» (Confidence)، داستان یک کلاهبردار باتجربه به‌نام جیک ویگ است که ناخواسته رئیس یک باند مافیایی -با نقش آفرینی داستین هافمن- را فریب می‌دهد. جیک برای تسویه بدهی، تیمی تشکیل می‌دهد تا سرقتی پیچیده از بانک را که هدف آن یک بانکدار فاسد است، انجام دهند اما ماجرا آن طور که می‌خواهند، پیش نمی‌رود. این فیلم مضامین اعتماد، خیانت و مرزهای محوبین شکارچی و طعمه را در یک روایت شبیک و دیالوگ‌محور بررسی می‌کند. فولی که تجربیات متفاوتی با «فاسد» (۱۹۹۹) داشت، فیلم «اعتماد» را بازگشتی به ریشه‌های خود در درام‌های جنایی شخصیت‌محور می‌دانست. فیلم، امتیازهای متفاوتی از منتقدان گرفت. دیالوگ‌های تند و بازی بر جسته هافمن، ستوده شد اما طرح داستانی قابل پیش‌بینی و عناصر اقتباسی آن به مذاق منتقدان خوش نیامد و در گیشه هم فروش چندانی کسب نکرد.

کارگردانی فولی در «اعتماد»، حساسیت‌های ژانر نئونوآر او را منتقل می‌کند و فضای شبیک بصری را با پیچیدگی‌های شخصیت‌ها ترکیب می‌کند. ساختار غیرخطی فیلم، با فلاش‌بک‌هایی که در آنها روایت جاری است، مهارت کارگردان را در تعادل بخشی به سبک و محتوا در یک اثر ژانری نشان می‌دهد.

فیلم «اتاق» (The Chamber)، از دیگر آثار فولی بود که سال ۱۹۹۶ و براساس اقتباسی از رمان جان گریشام ساخته شد. داستان فیلم درباره وکیلی جوان است که باید از پدربزرگ‌اش که عضو سابق کوکلاکس کلان و متهم به بمب‌گذاری منجر به مرگ دو کودک است و حکم اعدام به او داده‌اند، در محکمه دفاع کند؛ درامی درباره درواهی عدالت و اخلاق. فولی در این فیلم درگیری‌های شخصی و خانوادگی را با موضوعات اخراقی درهم‌می‌آمیزد و سعی می‌کند نشان دهد، کدام دو چهره عدالت با اخلاقی برنده می‌شوند و اصلا کدام‌یک باید خوشحال از راهروهای دادگاه بیرون آیند. اگر چه نقدها درباره فیلم دویاره بودند و لحن بی‌ثبات، ناکامی در پرداختن کامل به مضامین پیچیده نژادپرستی و اخلاقی فیلم از سوی منتقدان پسندیده نشد، اما توانایی کارگردان در هدایت داستان‌های انسانی پرکشش چیزی نبود که بتوان انکارش کرد. فولی در این فیلم، زیبایی‌شناسی بصری غم‌انگیزانه خود را با محیط‌های تاریک زندان، انزوای سم و آشفتنگی عاطفی آدم‌با‌خوبی ترکیب کرد و پیش‌روی بیننده قرار داد. این فیلم البته بدشانس هم بود و جز کاستی‌های فیلمنامه، رقابت را به فیلم‌های آن‌سال به‌خصوص «باشگاه همسران اول» واگذار کرد. فیلم «اتاق» در میان آثار برتر فولی قرار ندارد، اما اهمیت‌اش بیشتر به‌دلیل پرداختن به مضامین بلندپروانه و بازی در رخشان جین هاگمن است. تجربه فولی در این فیلم، همانطور که بعداً خودش در مصاحبه‌ای گفت، به او یاد داد که برای دیدگاهش بجنگد، حتی اگر برخی از نبردها را ببازد؛ انعطاف‌پذیری‌ای که موفقیت‌های بعدی فولی به‌ویژه در سریال «خانه پوشالی» را شکل داد.

پرسش‌هایی در باره هنرینه‌های بقا

در کارنامه فیلمسازی فولی، «فاسد» (The Corruptor)، محصول ۱۹۹۶ نیز فیلمی قابل تأمل است. تریلر جنایی خشن و چندلایی‌ای که ماجراهایش در محله چینی‌های نیویورک می‌گذرد. فیلم تقابل پیچیده فساد، وفاداری و هویت در فضایی آکنده از خشونت و بی‌اعتمادی است. فولی در این فیلم با مهارت از پس‌زمینه قومی و تنش‌های فرهنگی محله چینی‌ها استفاده می‌کند تا تناقضات اخلاقی شخصیت‌هایش را بر جسته سازد؛ والاس (با بازی مارک والبرگ) که برای مبارزه با باندهای تریاک مجبور به سازش با شیطان می‌شود، و لی (ریک یانگ) که میان اصالت حرفه‌ای و وسوسه‌های قدرت در نوسان است. صحنه‌های اکشن پر حرارت و جذاب، جهان فیلم را زمخت و خشن تصویر می‌کنند. اگر چه برخی منتقدان طرح داستانی را گاه قابل پیشبینی دانستند، اما بازی‌های پرتعلیق هنرپیشگان و تعارض قهرمان و ضدقهرمان، فیلم را به تجربه‌ای جذاب در ژانر پلیسی- جنایی تبدیل می‌کند. فولی در این فیلم نه تنها نگاهی بی‌برده به فساد سیستماتیک باندهای تبهکار دارد، بلکه پرسش‌هایی را ناچارکننده درباره هنرینه‌های بقا در دنیای تیره و تار جرم و جنایت هم مطرح می‌کند.

دیگر فیلمی که فولی ساخت، «غریبه کامل» (Perfect Stranger) است که سال ۲۰۰۷ روی پرده‌های سینما رفت؛

تریلری روانشناختی با محوریت فناوری و هویت دیجیتال. این فیلم هم از نظر تجاری موفق نبود اما به‌جای آن تمایل فولی به تجربه‌گرایی را نشان داد. «غریبه کامل» به‌عنوان بازتابی از نگرانی‌های عصر اینترنت، همچنان به‌عنوان اثری بحث‌برانگیز در کلاس‌های فیلمسازی و فیلم‌شناسی فولی بررسی می‌شود.

رابطه عمیق و پرتنش بین نسلی

فولی در سال ۱۹۹۵، «دو بیت» (Two Bits) را کارگردانی کرد. فیلمی دراماتیک و نوستالژیک که داستان آن در پس‌زمینه بحران اقتصادی دهه ۱۹۳۰ آمریکا و یکی از محله‌های فقیرنشین فیلادلفیا روایت می‌شود. این فیلم درباره پدربزرگ در حال مرگی است که آخرین آرزویش بازدید از سینیمای محله است و نقش اصلی‌اش را آل پاچینو بازی کرده است. در فیلم (Two Bits) رابطه عمیق و پرتنش بین‌نسلی در کانون توجه فیلمساز قرار گرفته است. فولی با ترکیب عناصر درام، کمدی ملایم و نمادگرایی، هم به تقدیس خاطرات گذشته می‌پردازد، هم نگاهی تلخ و تشمیرین به گذار از کودکی به بلوغ دارد. منتقدان با این فیلم فولی هم چندان که انتظار می‌رفت، مهربانانه رفتار نکردند و به ساختار روایی غیر خطی و ریتم کند آن ایراد گرفتند. «دو بیت» برای فولی پروژه‌ای شخصی بود اما حواشی به‌ویژه تقابل‌اش با هاروی واینستین- تهیه‌کننده فیلم -بیشتر در یادها مانده است. واینستین تغییراتی اعمال کرده بود که فولی دلش نمی‌خواست در اثر ببیند. او از این تقابل به‌عنوان یکی از سخت‌ترین لحظات حرفه‌ای‌اش یاد کرده بود. چون نمی‌خواست دیدگاه هنری‌اش را لگدمال کنند، بنابر این به مبارزه برخاسته بود.

در دهه ۲۰۱۰، فولی از پرده نقره‌ای به صفحه کوچک تلویزیون مهاجرت کرد، اما آثاری که از خود به‌جا گذاشت، کوچک نبودند. کارگردانی ۱۲ قسمت از سریال «خانه پوشالی» (house of cards)، به‌ویژه فصل نخست آن، ثابت کرد که او چه کارگردان ماهری در به تصویر کشیدن پیچیدگی‌های دنیای سیاست با ظرافت‌های سینمایی است. در سریال «twin peaks» با دیوید لینچ همکاری کرد و قسمت‌هایی از سریال‌های موفقِ چون «میلیاردها» (Billions) و «هانیبال» (Hannibal) را هم کارگردانی کرد. فولی به سریال‌ها عمق سینمایی می‌بخشید و آن طور که منتقدان درباره‌اش گفته‌اند، استاد چنین کاری بود.

دوران سریال‌سازی و عامه‌پسندها

فولی در دوره‌هایی از حیات حرفه‌ای خود به ساختن فیلم‌های عامه‌پسند روی آورد. از جمله دو فیلم «پنجاه طیف تاریک‌تر» (Fifty Shades Darker) و «پنجاه طیف آزادی» (Fifty Shades Freed). اولی را در سال ۲۰۱۷ و دومی را در سال ۲۰۱۸ کارگردانی کرد. دو فیلم از سه‌گانه‌ای جنجالی که داستان رابطه پرکشش و پیچیده یک زوج پس از ازدواج‌شان را روایت می‌کند. گرچه فرمول سه مولفه ثروت، شهوت و درام عاشقانه، فرمول ثابت این‌دست فیلم‌هاست، ولی فولی تلاش کرده عناصر آشنای سبک خودش در سینیمای جنایی و تریلری مانند تعقیب و گریزها و توطئه‌های انتقام‌جویانه را به آن تزریق کند، اما نتیجه کار رضایت‌بخش از کار درنیامده است. با وجود این، فیلم‌ها از نظر تجاری موفق عمل کردند. کارگردانی فولی در این پروژه، در مقایسه با آثار شاخص او بیشتر به‌عنوان وظیفه‌ای حرفه‌ای در خدمت استودیو تفسیر شد تا بیان هنری شخصی. فولی در سال ۲۰۰۹: Madonna Celebration – The Video Collection را کارگردانی کرد؛ فیلمی که گردآوری از بر جسته‌ترین موزیک‌ویدئوهای دوران حرفه‌ای مدونا بود که البته آثار کارگردان‌های دیگر را هم در بر می‌گرفت. این کار فولی به سابقه نبود؛ چراکه در دهه ۱۹۸۰ با ساخت موزیک‌ویدئوهای نمادینی مانند Papa Don't Preach و True Blue» برای مدونا، نقش مهمی در شکل‌گیری تصویر هنری او به‌عنوان «ملکه پاپ» ایفا کرد. فولی گر چه پس از این همکاری‌ها، بر سینیمای داستانگو تمرکز کرد، به بارو بسیاری مرزهای جهان هنری‌اش را گسترش داد. موزیک‌ویدئوهای او به‌عنوان بخشی از میراث بصری فرهنگ پاپ دهه ۱۹۸۰ تحسین شده است.

چرا فولی کارگردان مهمی بود؟

جیمز فولی در جایگاه کارگردانی، همواره به‌دلیل تمرکز عمیق بر شخصیت‌پردازی چندلایه و خلق فضاهای روانشناختی پرتنش، ستایش شده است. فیلم‌های او آینه‌ای از مضامینی چون فساد سیستماتیک، خیانت در روابط انسانی، گسست در پیوندهای خانوادگی و تقلا‌ی آدمی برای یافتن هویت در میانه گرداب اخلاقیات هستند. در آثار نئونوآر او، این درون‌مایه‌ها با نورپردازی اکسپرسیونیستی و قاب‌بندی‌های نمادین تقویت می‌شوند؛ سایه‌های بلند و موری که بر دیوارها می‌خزند، کوچه‌های تنگ و مه‌آلود فیلادلفیا و نگاه‌های سنگین شخصیت‌ها که گویی از عمق اضطراب‌های وجودی سخن می‌گویند. این عناصر بصری، تنها تزئیناتی تصویری نیستند، بلکه روایتی سیستماتیک از تنهایی، خطر و فریب را می‌سازند؛ گویی هر قاب، پرده‌ای از یک تراز‌د‌ی روانکاوانه است که مخاطب را به درون جهان دگوانه خیر و شر می‌کشاند.

فولی در هدایت بازیگران، فلسفه منحصربفردی داشت: «اگر بازیگران را درست انتخاب کنی، نیمی از راه را رفته‌ای. آن‌ها می‌دانند چطور نقش را زنده کنند. کار تو فقط این است که راه‌شان را سد نکنی.» اعتمادی رادیکال که در فیلمی مانند «گلن گری گلن راس» به اوج می‌رسد؛ جایی که بازیگرانی چون

یکشنبه ۲۸ اردیبهشت ۱۴۰۴
سال چهارم - شماره ۲۸۸
www.hammihanonline.ir

آل پاچینو، جک لمون و کوین اسپسی با دیالوگ‌های‌شان که مانند نبردهای شمشیر کلامی است، فضایی انفجارآمیز خلق می‌کنند. فولی با دوربینی کم‌تحرک و تمرکز بر چهره‌های عرق‌ریز بازیگران، تنش را تا حد ترکیدن پیش می‌برد، گویی تماشاگر شاهد یک مسابقه بوکس روانی است.

اقتباس گرایی وفادار و متعهد

مهارت اقتباس فولی از متون ادبی و نمایشی، قابل تأمل است. چه در بازسازی نمایشنامه‌های پرتنش ممت، چه در تبدیل رمان‌های جنایی جان گریشام به درام‌های سینمایی، فولی همواره مرزری ظرفیت بین وفاداری به متن اصلی و ابداع زبانی سینماتیک حفظ می‌کرد. برای مثال، در فیلم «پس از تاریکی، عزیزم» که اقتباسی از رمان جیم تامپسون بود، با افزودن لایه‌ای از شاعرانگی، داستان شخصیت بوکسور فراری را از قالب نئوآر کلاسیک، به اثری فراواقع‌گرا ارتقاء داد. او به ادبیات وفادار ماند، در عین حال سینما را به پیش برد و همین باعث شد تا آثارش هم نزد منتقدان جدی، هم نزد مخاطبان عام پذیرفته شوند.

او در عبور از مرزهای ژانری نیز استاد بود: در درام‌های روانشناختی، در موزیک‌ویدئوهای جنجالی و پروژه‌های عامه‌پسندانه، کارگردانی را می‌بینیم که می‌کوشد از قیدوبندهای استودیویی‌هاشود و حرفه‌ای از نگرش هنری‌اش را با ذات انسانی زنده نگه دارد.

همچنین کارگردانی حرفه‌ای بود با ترکیبی پارادوکسیکال از نگرش ظرفیت هنری و الزام‌های عمل‌گرایانه در صنعت هالیوود. همکاری‌انش او را فردی متمرکز، سختکوش و در عین حال آسیب‌پذیر توصیف کرده‌اند که همواره از تقابل اصالت هنری با محدودیت‌های تجاری هالیوود رنج می‌برد. در مصاحبه‌ای تلخ‌با «فیلم‌فریک سنترال» اعتراف کرد: «اولین شکست حرفه‌ای‌ات چنان ویرانگر است که فکر می‌کنی هرگز نمی‌توانی از خاکسترتر برخیزی.» بسیاری می‌گویند این حس شکنندگی، شاید از همان حساسیتِ انسانیِ سرچشمه می‌گرفت که در روابط‌اش با بازیگران موج می‌زد.

کشف ژرفای وجود انسان

روابط کاری او با ستاره‌ها نیز بخشی از افسانه‌پردازی‌ها درباره حرفه‌اش را شکل داده‌اند. همکاری با شان پن و همین‌طور مدونا نه‌فقط همکاری‌های حرفه‌ای، که دوستی‌هایی عمیق بودند. فولی در مراسم ازدواج این دو هنرمند در ۱۹۹۸ حاضر بود و این پیوندها به خلق آثاری انجامید که مرزهای هنر و زندگی شخصی را محو می‌کردند. در پروژه‌های تجاری‌تر «پنجاه طیف»، فولی تلاش کرد تا با تکیه بر بازیگرانی چون داکوتا جانسون، عمقی نیم‌پند به شخصیت‌ها ببخشد. هر چند منتقدان این فیلم‌ها را ضعیف‌ترین آثار فولی می‌دانند، اما او تا آخرین لحظه بر اهمیت بازیگر به‌عنوان قلب روایت پای می‌فشرد؛ همین نگرش، از فولی میراثی ماندگار در سینمای شخصیت‌محور بر جای گذاشت.

جیمز فولی را کارگردانی برای کشف ژرفای وجود انسان، در پس ماسک‌های اجتماعی توصیف کرده‌اند. در همه فیلم‌های او ردپایی از یک دغدغه مشترک به‌چشم می‌خورد؛ آدمی که در میانه تضادهای اخلاقی و عاطفی سرگردان اما به بند کشیده شده است. چه در فضای خفه‌کننده فروشنده‌گان املاک در فیلم «گلن‌گری گلن راس»، چه در اتاق‌های لوکس سری «پنجاه طیف». او همواره دوربین‌اش را به‌سوی چهره‌های می‌چرخاند؛ چهره‌هایی که در هر خط و چین چهره‌شان، ناگفته‌هایی از درون‌شان پیدا بود. علاوه بر این، به‌شکلی بیمارگونه از دیالوگ به‌عنوان سلاحی برای جنگ روانی استفاده می‌کرد و هر فیلم‌اش تابلوهایی چشم‌نواز از تضاد میان روشنایی و تاریکی بود. این هاستون‌های سبک فیلمسازی فولی هستند.

اخلاص هنری و تعهد به داستان‌سرایی

جیمز فولی در شش مه ۲۰۲۵، پس از مبارزه طولانی با سرطان مغز، در خانه‌اش در لس آنجلس درگذشت. گرچه در بوفه خانه‌اش ای روی میز کارش مجسمه اسکار ندید و در جشنواره‌های مختلف چندان به آثارش توجه نکردند، ولی میراث ماندگارتری از خود به‌جای گذاشت. او مربی نادیده سینماست. کسی که نسل جدیدی از فیلمسازان همانند دنی ویلنوو از تأکید او بر «قصه‌گویی از طریق چهره‌ها»، الهام گرفته‌اند.

همان گونه که خودش می‌گفت، هرگز به دنبال ساخت شاهکار مطلق نبوده و برخلاف هم‌عصرانش پی ج‌اه‌طلبی نرفته، بلکه بیان هنری‌اش را س‌وای پذیرفته‌شدن یا نشدن، بر هر موفقیت دیگری ترجیح می‌داد. فولی با جهان سینمایش نشان داد که اعتیاد به جزئیات کوچک انسان، چگونه است؛ لرزش دستِ فروشنده و رشکسته، نگاه گریزان عاشقی اسیر، یا سکوت سنگین بیش از اعتراف به خیانت. شاید به‌همین دلیل، فیلم‌های فولی حتی وقتی در گیشه شکست می‌خورند همیشه زنده، نفس‌گیر و پ‌ر از لحظه‌هایی‌اند که گویی دوربین به‌جای ثبت تصویر، به روح شخصیت‌ها می‌نگرد. فولی در مصاحبه درباره فیلم «گلن‌گری گلن راس» گفت: «فیلمسازی مثل راندن ماشین در جاده‌ای یخی است. باید کنترل داشته‌باشی، اما گاهی باید به خود اجازه لغزش بدهی تا به مقصد برسی.» این جمله، شاه‌کلید درک سینمای اوست؛ هنرمندی که با اخلاصی هنری و تعهد به داستان‌سرایی، جانب روح انسانی را گرفت.

گرامافون

موسیقی

برای کودکان استثنایی

درباره کتابی ضروری

در آموزش امروز موسیقی



عطا نویدی

پژوهشگر موسیقی ایرانی

موسیقی یکی از رایج‌ترین اقدامات درمانی برای کودکان استثنایی است و از موسیقی‌درمانی برای درمان اختلالات جسمی و روانی کودکان استثنایی کمک گرفته می‌شود؛ چراکه تأثیرات مثبتی در ثبات عاطفی، سازگاری اجتماعی، افزایش تمرکز و تقویت رفتار و حرکات این کودکان دارد. حوزه‌ی آموزش موسیقی به کودکان استثنایی در طول چند دهه‌ی اخیر تغییرات زیادی را به خود دیده است. همگام با این تغییرات، وظایف مدرسان موسیقی و افرادی که در حوزه درم‌انگری موسیقی فعالیت دارند هم تغییرات فراوانی کرده است. کتاب «موسیقی برای کودکان استثنایی» نوشته مری اس آدامک (استاد بالینی موسیقی درمانی دانشگاه آیووا) و آلیس آن دارو (استاد موسیقی دانشگاه فلوریدا) که هر دو تجربیات فراوانی در امر آموزش موسیقی به افراد استثنایی و کم‌توان ذهنی و حرکتی دارد، با ترجمه‌ی لیلا رسولی‌زاده و سیدجواد موسوی‌سلمانی به بازار عرصه شده است. این کتاب به نقش آموزش موسیقی و موسیقی‌درمانی در زندگی دانش‌آموزان کم‌توان و خانواده‌ایشان می‌پردازد.

نکته قابل تأمل در این کتاب آن است که بیان می‌شود در آمریکا پس از تصویب قانون آموزش برای همه کودکان معلول در سال ۱۹۷۵ عزمی جدی برای شکل دهی و اجرای برنامه‌ها و خدمات آموزشی مختص کودکان از نوژادی تا ۲۱ سالگی شکل گرفت و بسیاری از دانش‌آموزان خدمات آموزشی موسیقی و موسیقی‌درمانی را در مدارس دریافت می‌کنند، در آمریکا، موسیقی‌درمانی در بسیاری از مناطق آموزشی به‌عنوان خدمتی جامع به دانش‌آموزان در آموزش استثنایی ارائه می‌شود. هرچند خدمات آموزشی مختص کودکان استثنایی در بسیاری از نقاط جهان فراگیر و رایج است اما در ایران جای خالی آموزش فراگیر موسیقی در مدارس احساس می‌شود. حضور موسیقی نه به‌عنوان یک هنر و شکل‌دهنده سلیقه و تفکر هنری، بلکه به‌عنوان یک ابزار استعدادیاب و در‌مانگر در مدارس کشور و عناوین درسی همه‌ی پایه‌ها، امری ضروری است. تجربه‌های موفق آموزش موسیقی در کشورهای مختلف این ضرورت اجتناب‌ناپذیر را نمایان‌تر می‌کند، در بحث شناسایی دانش‌آموزان استثنایی نیز باتوجه به تجربیات بیان‌شده در این کتاب، موسیقی نقش برجسته‌ای ایفا می‌کند. در سال‌های اخیر مراکز توانبخشی و مراکز آموزش کودکان کم‌توان جسمی و حرکتی، نگاه صحیح به موسیقی داشته‌اند. اما به دلیل مدون نبودن آموزش موسیقی در این مراکز نگاه تجربی و شخصی مدرسان باعث پیشرفت‌هایی در این حوزه‌شده است. متخصصان موسیقی در مدارس باید هماهنگ با قوانین، اصطلاحات، رویکردهای آموزشی و فناوری‌های روز پیش‌بروند تا بتوانند نیازه‌ای دانش‌آموزان کم‌توان را برآورده کنند. کتاب «موسیقی برای کودکان استثنایی» در این راستا می‌تواند بسیار کمک‌کننده باشد که در آن به نقش فعلی آموزش موسیقی و موسیقی‌درمانی در زندگی دانش‌آموزان کم‌توان و خانواده‌هایشان پرداخته شده است. در بخش اول این کتاب، بنیان‌های آموزشی و حقوقی موسیقی در آموزش استثنایی، موضوعات و تغییر و تحولات اصلی در این حوزه، اصطلاحات مهم و مسائل مربوط به برنامه‌ی درسی مطرح شده‌اند. بخش دوم به معرفی مشخصه‌های دانش‌آموزان مبتلا به کم‌توانی‌های خاص و تأثیرات آموزشی این کم‌توانی‌ها، مناسب‌سازی‌های در‌خ‌و، همچنین رویکردهای آموزش موسیقی و موسیقی‌درمانی مورد استفاده برای این دسته از دانش‌آموزان اختصاص دارد. بخش سوم کتاب هم به عضویت دانش‌آموزان کم‌توان در گروه موسیقی مبتدیان و مسائل مرتبط با خانواده‌ی این دانش‌آموزان می‌پردازد. در این کتاب سعی شده به مسائلی همچون مشخصه‌ها و نیازهای کودکان کم‌توان، نقش مدرس موسیقی و موسیقی درمانگر در آموزش این کودکان، سنجش مهارت‌های کودکان کم‌توان، اهداف آموزش موسیقی برای این کودکان، چگونگی عضویت این کودکان در گروه‌های موسیقی، نقش آموزش موسیقی و موسیقی‌درمانی در بافت فرهنگی خانواده و… پاسخ جامع داده شود. «موسیقی برای کودکان استثنایی» کتابی مناسب برای مطالعه‌ی تمام مدرسان موسیقی در مدارس، مدرسان موسیقی کودک، موسیقی درمانگران و به‌طورکلی افرادی است که با کودکان کم‌توان ذهنی و حرکتی و آموزش آن‌ها سروکار دارند. این کتاب در سه بخش و ۱۲ فصل در حدود ۴۰۰ صفحه، توسط نشر ماهور به بازار عرصه شده است.